جلسه 127- 1369

**یک‌شنبه - 14/09/۹5**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به اقسام استصحاب کلی بود.

فروض ثلاثه قسم دوم استصحاب کلی

رسیدیم به استصحاب قسم دوم، که عرض کردیم سه فرض دارد:

فرض اول: ترتب اثر بر صرف الوجود، جریان استصحاب بلااشکال

فرض اول: این است که اثر شرعی مترتب باشد بر صرف الوجود کلی، مثلا صرف الوجود حدث موضوع هست برای حرمت مس کتابت قرآن، و شخص می گوید از من یک بلل مشتبهی خارج شده و بعد از آن وضوء گرفتم، اگر آن بلل مشتبه بول بود و حدث من حدث اصغر بود قطعا مرتفع شده است با این وضوء، واگر آن بلل مشتبه منی بود و حدث من حدث اکبر بود قطعا حدث اکبر باقی است، استصحاب می کند بقاء صرف الوجود حدث را که موضوع است برای حرمت مس کتابت قرآن.

راجع به این ما بحث کردیم و عرض کردیم که استصحتب کلی قسم ثانی بی اشکال است.

فرض دوم: ترتب اثر بر عنوان کلی به نحو انحلال

فرض دوم: این است که اثر شرعی رفته است روی عنوان کلی ولی به نحو انحلال.

انحلال مانعیت نجاست ثوب برای نماز

مثل نجاست ثوب، نجاست ثوب مانعیت دارد به نحو انحلال، شما اگر علم اجمالی پیدا کنید که یکی از دو طرف عبای شما نجس شده است، ولی طرف راست را آب بکشید طرف چپ را آب نکشید، خوب استصحاب بقاء کلی نجاست در این عبا این نامش استصحاب کلی قسم ثانی گذاشته شده است، ولی مربوط می شود به این فرض دوم که استصحاب می کنیم کلی را و این کلی به نحو انحلال موضوع اثر شرعی است، یعنی تمام افراد نجس موضوع مستقلند برای مانعیت فی الصلاة، اگر این لباس هم طرف چپش و هم طرف راستنش نجس بود دو مانعیت داشت برای نماز، ولذا برخی نام این را گذاشته اند استصحاب فرد مردد و به این نام معروف شده است.

فرض سوم: ترتب اثر شرعی بر افراد

فرض سوم: این است که اثر شرعی رفته است روی عنوان افراد، شارع بگوید اذا کان زید فی الدار فتصدق اذا کان عمرو فی الدار فتصدق، و ما استصحاب کنیم بقاء احدهما فی الدار را، در حالی که می دانیم اگر زید در دار بود امروز یقینا خاج است، خوب اینجا اثر شرعی رفته روی عنوان فرد و استصحاب بقاء کلی که ما می کنیم می خواهیم اثر فرد را تنجیز کنیم.

در مثال شرعی ما می توانیم فرض کنیم همین استصحاب حدث را در جائی که حدث اکبر موضوع است برای وجوب غسل و حدث اصغر موضوع است برای وجوب وضوء، نه اینکه صرف الوجود حدث موضوع باشد برای مانعیت فی الصلاة، نخیر، اثر شرعی رفته باشد روی عنوان فرد، الحدث الاصغر یوجب الوضوء و الحدث الاکبر یوجب الغسل، وما در این مثالِ بلل مشتبه بعد از اینکه وضوء می گیریم می گوئیم آن حدثی که قبلا بود انشاء الله باقی است.

این می شود فرض سوم از استصحاب کلی قسم ثانی که نام این فرض را هم استصحاب فرد مردد گذاشته اند.

تسمیه فرض دوم وسوم به استصحاب فرد مردد

بسیاری از بزرگان استصحاب کلی قسم ثانی را قبول دارند اما در فرض اول که اثر شرعی رفته است روی صرف الوجود. اما استصحاب کلی قسم ثانی را در فرض دوم و سوم که اثر شرعی یا رفته است روی کلی به نحو انحلال یا اساسا رفته است روی عناوین افراد، قبول ندارند استصحاب در آن را و نامش را هم استصحاب در فرد مردد گذاشته اند. بزرگانی همچون مرحوم نائینی محقق عراقی امام مرحوم آقای صدر و آقای سیستانی این نظر را دارند که استصحاب فرد مردد یعنی استصحاب در این فرض دوم و سوم جاری نیست.

استصحاب فرد مردد

وجوه منع از جریان استصحاب فرد مردد

محصل وجوهی که ذکر شده است در منع از جریان استصحاب فرد مردد چند وجه است:

وجه اول، آقای سیستانی: عدم صدق شک در بقاء عنوان انتزاعی

وجه اول: وجهی است که در کلمات آقای سیستانی هست، ایشان فرموده اند که اگر عنوان متیقن ما عنوان انتزاعی باشد، مثل عنوان احدهما، عرف می گوید شما شک در بقاء احدهما ندارید، شک دارید در بقاء فرد طویل علی تقدیر حدوثه، اینکه شما عبارت را عوض کنید با اینکه در مثال اذا کان زید فی الدار فتصدق اذا کان عمرو فی الدار فتصدق خوب با اینکه امروز می دانید زید در دار نیست، به شما بگویند در چی شک داری، می گوئی شک دارم در وجود عمرو فی الدار، اینکه این را تغییر بدهی بگوئی شک دارم در بقاء احدهما فی الدار، عرف این را شک مستقلی نمی داند.

این را خدمتتان عرض کنم که در موضوع استصحاب باید عرفا صادق باشد شک در بقاء، والا صرف یک عنوان انتزاعی این کافی نیست، باید عرف بگوید تو شک در بقاء داری. آقای سیستانی فرموده اند عرف نمی گوید شما شک داری در بقاء احدهما فی الدار، بلکه می گوید شما شک داری در وجود عمرو فی الدار، او هم که استصحاب عدم دارد. بله حالا مسامحةً اگر کسی بگوید من شک دارم در بقاء احدهما فی الدار غلط نیست، ولی تعبیر مسامحه ای که صحیح نیست، ما باید به طور دقیق مصادیق خطاب را کشف کنیم و خطاب را بر مصادیق آن به طور دقیق تطبیق کنیم.

استاد: وجدانیت شک در بقاء عنوان انتزاعی، مضافا به شک در حدوث فرد طویل

اقول: به نظر ما این اشکال وارد نیست. برای اینکه ما نمی فهمیم چه وجهی دارد که ما منع کنیم از صدق شک در بقاء در عناوین انتزاعی؟ واقعا ما شک نداریم در اینکه آن انسانی که دیروز در دار بود که مردد است بین زید یا عمرو، آن موجود دیروز در دار آیا امروز هم باقی است یا باقی نیست، آیا این عرفا صدق نمی کند شک در بقاء آن موجود دیروز؟ چرا صدق نمی کند. بله منشأ شک این است که شاید آن موجود دیروز عمرو بود و اگر عمرو بود باقی است، ولکن این منشأ شک است، عرفا ما هم شک داریم در وجود عمرو در دار و هم شک داریم در اینکه آن موجود دیروز که مردد است بین زید یا عمرو آیا امروز در خانه هست یا نیست، انصافا ما دو تا شک داریم، به لحاظ شک دوم شک در بقاء احدهما فی الدار صادق است و ارکان استصحاب در آن تمام است.

عدم قبول عرف شک در عنوان انتزاعی در معلوم التاریخ

سؤال و جواب: ما منکر نیستیم که گاهی عرف قبول نمی کند که این عنوان انتزاعی مورد شک مستقل باشد، این را بعدا اتفاقا بر خلاف نظر آقای سیستانی در معلوم التاریخ و مجهول التاریخ بیان می کنیم که ما می دانیم ساعت 12 ظهر نماز خواندیم نمی دانیم ساعت یازده ونیم حدث صادر شد و وضوء ما باطل شد یا ساعت دوازده و نیم، سیأتی انشاء الله که ما همین ادعا را مطرح می کنیم که ما یک شک بیشتر نداریم عرفا، شک در استمرار وضوء تا ساعت 12 که ساعت نماز است، ما شک دیگری نداریم به نام شک در اتیان نماز در زمان وضوء، ما شک داریم در بقاء وضوء تا ساعت دوازده، استصحاب هم می گوید لاتنقض الیقین بالشک، اتفاقا آنجا اشکال ما به مثل آقای سیستانی این است که شما چرا شک دومی را فرض می کنید به نام شک در اتیان به نماز در زمان وضوء و می گوئید استصحاب بقاء وضوء تا زمان نماز معارضه می کند با استصحاب عدم اتیان به نماز در زمان وضوء و قبل از صدور حدث. ما منکر نیستیم که برخی از موارد یک شک دارد عرف ولو این شک را گاهی انتزاع عقلی می کنیم و تعبیر را عوض می کنیم، ولی عرف نمی پذیرد که این شک دومی هست، که عرض می کنم استصحاب در معلوم التاریخ مثل همین نماز، استصحاب عدم نماز تا زمان وقوع حدث از همین قبیل است، اما نمی شود بگوئیم همه عناوین انتزاعی اینطور هستند.

آقا دو تا گوسفند است یک گوسفند یقینا مذکی است و یک گوسفند یقینا میته است، فرض کنید در اروپا مهمان کسی شده ایم در مطعمی یا جائی، این صاحب خانه کباب آورد، نمی دانم از آن گوسفندی که یقینا میته است گوشت برید و کباب کرد یا از آن گوسفندی که مقطوع التذکیه است؟ خوب این قائلین به عدم جریان استصحاب در فرد مردد مثل امام آقای صدر آقای سیستانی می گویند کل شئ لک حلال بخور برو، چرا؟ برای اینکه استصحاب عدم تذکیه در اینجا استصحاب فرد مردد است. خوب آقای سیستانی می فرماید چون ما عرفا شک نداریم، ما شکمان در بقاء نیست، ما شک داریم که ایا این گوشت را که کباب کرده اند از این گوسفند مذکی گرفته اند یا از آن گوسفند میته که این استصحاب عدم تذکیه معنا ندارد در آن جاری بشود، ما می گوئیم عرف می گوید آقا من یقین دارم که صاحب این گوشت یعنی آن گوسفندی که این گوشت جزئی از آن است یک زمانی تذکیه نشده بود یک زمانی ذبح شرعی بر او واقع نشده بود، وبعدا شک دارم در وقوع ذبح شرعی بر آن گوسفندی که صاحب این لحم است صاحب این شحم است صاحب این جلد است، آیا عرفا صدق نمی کند شک در بقاء؟ چرا صدق نمی کند.

لزوم تفصیل وقبول جریان استصحاب در موارد ترتب اثر بر عنوان طبیعی

وانگهی لازمه فرمایش آقای سیستانی این است که در استصحاب کلی قسم ثانی هم که اثر شرعی رفته است روی صرف الوجود کلی تفصیل بدهیم بین عنوان انتزاعی و عنوان طبیعی، یعنی در آنجایی هم که اثر شرعی رفته است روی صرف الوجود باید بیینیم صرف الوجود عنوان انتزاعی است یا عنوان طبیعی است، اگر شارع بگوید اذا ابتلیت باحد الحدثین اما الجنابة او الحدث الاصغر فیحرم علیک مس کتابة القرآن، بگوئیم خوب عنوان احد الحدثین عنوان انتزاعی است، با اینکه اثر شرعی رفته روی صرف الوجود این عنوان انتزاعی، باید بگوئید استصحاب جاری نیست چون عنوان انتزاعی صدق نمی کند شک در بقاء آن، و در فرد مردد هم که اثر شرعی رفته است روی کلی به نحو انحلال یا روی عناوین افراد، آنجا هم بتوانیم استصحاب کلی طبیعی بکنیم اگر کلی طبیعی به نحو انحلال موضوع بود، ما استصحاب بکنیم همین عنوان طبیعی را، چون شما فقط مشکلتان در عنوان انتزاعی احدهما است، حالا اگر عنوان طبیعی بود، بقاء الانسان فی الدار، که عنوان طبیعی است، ولو اثر شرعی رفته روی این عنوان کلی به نحو انحلال، یا اثر شرعی رفته روی افراد ولی ما عنوان طبیعی را مشیر به افراد قرار بدهیم، اثر شرعی رفته روی حدث اصغر و حدث اکبر، ما بیائیم بگوئیم ذاک الحدث الذی کان لایزال باقیا استصحابا، نمی گوئیم احدهما که عنوان انتزاعی است، با اینکه اثر شرعی رفته است روی عنوان حدث اکبر و عنوان حدث اصغر، اما لزومی ندارد بیائیم بگوئیم احدهما تا بگوئید این جامع انتزاعی است، می گوئیم ذلک الحدث الموجود سابقا باق تعبدا، دیگر اشکال شما وارد نخواهد بود.

اشکال دوم: عدم ترتب اثر بر عنوان انتزاعی

اشکال دوم بر استصحاب فرد مردد: اشکالی است که در کلمات بسیاری از بزرگان که منکر استصحاب فرد مردد هستند مطرح شده است، می گویند این عنوان اجمالی ولو ارکان استصحاب در آن تمام هست، یقین سابق و شک لاحق داریم، اما عنوان اجمالی موضوع اثر شرعی نیست در فرد مردد، باید استصحاب در جائی جاری بشود و در عنوانی جاری بشود که موضوع اثر شرعی است، عنوان مثلا احدهما فی الدار در مثال علم اجمالی به وجود زید یا عمرو در دار در دیروز در جائی که شارع بگوید اذا کان زید فی الدار فتصدق اذا کان عمرو فی الدار فتصدق، ارکان استصحاب در عنوان احدهما فی الدار تمام است اما او موضوع اثر شرعی نیست، آنی که موضوع اثر شرعی است عنوان زید فی الدار است که ارکان استصحاب در آن تمام نیست، علم به ارتفاع داریم علی تقدیر الحدوث، عنوان عمرو فی الدار است که متیقن الحدوث نیست، مثل این می ماند که ارکان استصحاب در عدم الاتیان بالفریضه تمام است شما استصحاب بکنید عدم الاتیان بالفریضه را ولی بخواهید اثر شرعی عنوان فوت را بار کنید که وجوب قضاء است، خوب این درست نیست، اینجا همینطور است.

ارکان استصحاب در عنوان وجود احدهما فی الدار تمام است ولی استصحاب بقاء احدهما فی الدار اثر شرعی عنوان زید فی الدار و عمرو فی الدار را نمی تواند ثابت کند، اصل مثبت است، خود عنوان احدهما فی الدار هم که موضوع اثر شرعی نیست. یا در همان مثال صاحب هذا الجلد صاحب هذا الجلد لم یکن مذکی همین اشکال را کرده اند که آقا حکم انحلالی است، هر گوسفندی که مذکی نیست اثر شرعی اش این است که خوردن گوشت او حرام است پوشیدن جلد متخذ از او در نماز حرام است، حکم انحلالی است، عنوان صاحب هذا الجلد و صاحب هذا اللحم موضوع اثر شرعی نیست، بله عنوان مشیر است، عنوان مشیر که شد یعنی شما باید ارکان استصحاب را در آن عنوان مشارالیه تطبیق کنید، چون استصحاب را می خواهید در مشارالیه جاری بکنید نه در این عنوان صاحب هذا الجلد که هیچ اثر شرعی ندارد، آن مشارالیه یا این گوسفندی است که مقطوع التذکیه است یا گوسفندی است که مقطوع المیته است، ارکان استصحاب در آن تمام نیست.

استاد: عدم لزوم لحاظ عنوان تفصیلی موضوع اثر

اقول: این اشکال دوم هم به نظر ما ناوارد است، برای اینکه درست است ما استصحاب را جاری می کنیم در آنی که موضوع اثر شرعی است که به قول شما فرد هست، ولکن لزومی ندارد که ما به عنوان تفصیلی این فرد را لحاظ کنیم، ما به عنوان اجمالی این فرد را لحاظ بکنیم آن عنوان اجمالی ای که مشیر است به این عنوان فرد، مثل عنوان احدهما، عنوان ذلک الانسان الموجود فی الدر امس، عنوان صاحب هذا الجلد، که مشیر است به آن فرد، اینکه مشکلی ندارد، استصحاب را ما در فرد جاری می کنیم اما از خلال رؤیت این فرد به این عنوان اجمالی. ما یک وقت می گوئیم این گوسفند اشاره می کنیم به گوسفندی که در شرق این مغازه است، بله این گوسفند یقینا مذکی است، اشاره می کنیم به گوسفندی که در غرب مغازه است می گوئیم آن گوسفند آن هم یقینا میته است، اما اگر بیائیم بگوئیم آن گوسفندی که این جلد برای اوست، این عنوان اجمالی، خوب ارکان استصحاب در همان واقع فرد تمام می شود اما از خلال رؤیت آن فرد به این عنوان اجمالی، این چه اشکال دارد؟

سؤال و جواب: ما اشاره می کنیم به همان عنوان تفصیلی، اما مشیر ما یک عنوان اجمالی است، اینکه اشکالی ندارد، لاتنقض الیقین بالشک چه مشکلی دارد عمومش شامل این مورد بشود.

سؤال و جواب: اگر صاحب این جلد مذکی نباشد آیا نتیجه اش این نیست که پس این جلد نجس است؟ فرق است بین دو تا عنوان در عرض هم مثل عنوان فوت الفریضه و عدم الاتیان بالفریضه، بله اینجا درست است، عنوان فوت در عرض عنوان عدم الاتیان است، شما نمی توانید استصحاب را در عدم الاتیان جاری کنید آثار فوت را بار کنید.

لزوم عدم خلط بین عنوان عرضی وعنوان طولی مشیر

اما اگر یک عنوانی بود در طول عنوان موضوع اثر شرعی ومشیر به آن عنوان موضوع اثر شرعی، چه مشکلی دارد، خوب همان موضوع اثر شرعی که عنوان تفصیلی است یا عنوان افراد است به نو مطلق شمولی، خوب از خلال این عنوان مشیر اجمالی مجرای استصحاب می شود و ارکان استصحاب را با این نظر اجمالی ما تمام می کنیم. شما که ادعا می کنید که دلیل استصحاب شامل این موارد نمی شود این ادعا بلاوجه است، برای اینکه لاتنقض الیقین بالشک به هر عرفی بگوئی که من یقین دارم مثلا دو تا گوسفند بودند جلّال، زحمت کشیدیم یکی از این گوسفندها را مثلا گوسفند سفید را در قرنطینه قرار دادیم دیگر سراغ قاذورات نرفت، اما گوسفند سیاه هنوز هم جلال است، رفتیم داخل مکان اینها دیدیم بول هست روی زمین که به لباس ما هم فرض کنید اصابت کرد، حالا ما نمی دانیم با این لباس نماز بخوانیم یا نه، ما می گوئیم چه مشکلی دارد بگوئیم صاحب این بول یک زمانی جلال بود لاتنقض الیقین بالشک می گوید بگو هنوز هم جلال است، در حالی که منکرین استصحاب فرد مردد می گویند نه قاعده طهارت جاری است، چرا؟ برای اینکه استصحاب جلل در کدام یک از این دو گوسفند جاری می کنید؟ در این گوسفند سفید؟ او که یقینا جلال نیست، در گوسفند مشکی؟ او که یقینا جلال است، عنوان صاب هذا البول هم که موضوع اثر شرعی نیست به این عنوان، چون موضوع اثر شرعی عبارت است از بول شاة و کون تلک الشاة جلالة، خوب این بول شاتی است بالوجدان اما اینکه تلک الشاة جلالة ام لا خوب این شاة سفید یقینا جلال نیست شاة مشکی یقینا جلال است.

ما می گوئیم لاننقض الیقین بالشک را ما در عنوان صاحب هذا البول جرای می کنیم که این عنوان مشیر است به آن واقع.

سؤال و جواب: فرض این است که چون اثر شرعی رفته است روی افراد جلال، هر جلالی گوشتش حرام است بولش نجس است، ولذا منکرین استصحاب فرد مردد در اینجا استصحاب جلل را جاری نمی دانند، ما اشکالمان همین است که چرا جاری نیست و چرا شما می گوئید ارکان استصحاب تمام نیست، این عنوان اجمالی صاحب هذا البول ارکان استصحاب را تمام می کند در آن واقع، که اگر به عنوان تفصیلی او را می دیدیم ارکان استصحاب در آن تمام نبود اما به این عنوان اجمالی دیدیم ارکان استصحاب در آن تمام شد و اثر شرعی هم بر این واقع بار می شود.

سؤال وجواب: عنوان اجمالی و عنوان تفصیلی است دیگر، عنوان تفصیلی آن گوسفندی که صاجب این بول است.

سؤال و جواب: حتی در جائی که اثر شرعی برود روی عنوان تفصیلی افراد، حالا این مثال بول الجلال اثر رفته روی عنوان کلی به نحو انحلال، فرض دوم است، می توانید شما اصلا فرض سوم را مطرح کنید که اثر شرعی رفته روی عنوان تفصیلی افراد، شارع گفته حدث اکبر موضوع وجوب غسل است حدث اکبر موضوع وجوب وضوء است، الان بعد از وضوئی که گرفتیم نمی دانیم آن بلل مشتبه اگر حدث اصغر بود فقد ارتفع یقینا اگر حدث اکبر بود باقی است، خوب چه اشکالی دارد بگوئیم آن حدثی که دیروز موجود شد آن یا مشیر است به حدث اکبر که موضوع اثر شرعی است، یا مشیر است به حدث اصغر که موضوع اثر شرعی است، و ما می خواهیم آن اثر شرعی را ثابت کنیم، نتیجه اش می شود حجت اجمالیه، می گوئیم آن حدثی که دیروز بود استصحاب می گوید باقی است، که این عنوان الحدث الموجود امس فی علم الله یا مشیر است به حدث اکبر یا مشیر است به حدث اصغر، می شود حجت اجمالیه بر بقاء احد الحدثین، این به نظر ما مشکلی ندارد.

وضوح عدم تمامیت اشکال دوم در فرض دوم (ترتب اثر شرعی بر عنوان کلی به نحو انحلال)

مخصوصا این اشکال در فرض دوم که اثر شرعی رفته روی عنوان کلی ولی به نحو انحلال، این اشکال دوم مخصوصا در این فرض دوم تمام نیست، اگر این اشکال درست باشد که به نظر ما درست نیست فوقش در آن صورت سوم که اثر شرعی رفته روی عنوان تفصیلی فرد، آنجا مشکل ایجاد می کند، آنجا که اثر شرعی رفته روی عنوان فرد روی عنوان حدث اکبر روی عنوان حدث اصغر یا در مثال زید و عمرو اثر شرعی رفته روی کون زید فی الدار و کون عمرو فی الدار فوقش آنجا می گوئید عنوان احدهما نمی تواند عنوان موضوع اثر شرعی را اثبات کند.

اما در فرض دوم که اصلا اثر شرعی روی عنوان کلی، فقط مشکلش این است که حکم به نحو انحلالی است، واقعا غیر عرفی است که ما بگوئیم ارکان استصحاب تمام نیست، آقا اثر شرعی رفته روی بول الجلال، ما استصحاب می کنیم می گوئیم صاحب هذا البول کان جلالا والان کما کان، خوب اثر شرعی مگر رفته روی گوسفند سفید یا گوسفند سیاه؟ نه، اثر شرعی رفته روی بول الجلال به نحو انحلال، بله، اما عنوان تفصیلی فرد موضوع اثر نیست.

پس اشکال دوم در این مورد کاملا غیر عرفی است، حتی اگر در آن فرضی که عنوان تفصیلی افراد موضوع اثر است عرفی باشد ما این را در فرض دوم که حکم کلی به نحو انحلال بار شده نمی پذیریم

اشکال سوم، تعلیقه بحوث: لزوم ترتب اثر شرعی بر متیقن

اشکال سوم: این اشکال سوم در تعلیقه بحوث مطرح شده است، می گویند آقا تعبد به بقاء یقین که شما می گوئید لاتنقض الیقین بالشک یعنی تعبد به بقاء یقین، یقین اجمالی هنوز باقی است، یعنی شما مثلا یقین اجمالی داشتید دیروز که یا زید در دار است یا عمرو، امروز شک دارید، می گوئید اگر آن موجود دیروز زید بود یقینا بیرون رفته است اگر عمرو بود یقینا باقی است، لاتنقض الیقین بالشک اگر بخواهد بگوید که تو بگو امروز هم من یقین اجمالی دارم به وجود احدهما فی الدار، اثر بقاء این یقین اجمالی منجزیت است. در تعلیقه بحوث گفته اند ما اول باید ببینیم لاتنقض الیقین بالشک صادق است، اگر صادق بود آنوقت از این لاتنقض الیقین بالشک ما تعبد به بقاء یقین را استفاده کنیم.

بعد ایشان می گوید ما معتقدیم که لاتنقض الیقین بالشک در جائی صادق است که عنوان متیقن سابق که شک در بقاء آن داریم اثر شرعی داشته باشد، اگر عنوان متیقن سابق عنوانی است که اثر شرعی ندارد، مثل عنوان احدهما در این مثال استصحاب بقاء احدهما فی الدار، خوب لاتنقض الیقین بالشک شاملش نمی شود، لاتنقض الیقین بالشک یعنی آثار شرعی متیقن بر شما منجز است، متیقن عنوان احدهما فی الدار است که اثر شرعی ندارد.

سؤال: اینکه همان اشکال قبلی شد؟ جواب: اشکال قبلی این بود که اصل موضوعی مثل استصحاب اینکه صاحب هذا البول کان جلال اشکال سابق می گفت این استصحاب اصل مثبت است، چرا؟ برای اینکه چه جور شما استصحاب عدم اتیان را برای اثبات وجوب قضائی که بر عنوان فوت مترتب است می گوئید اصل مثبت است، استصحاب جلال بودن صاحب هذا البول هم اصل مثبت است چون صاحب هذا البول موضوع اثر شرعی نیست. پس اشکال دوم در استصحاب حکمی جاری نیست، فرقی که این اشکال سوم با اشکال دوم می کند این است که اشکال دوم فقط مشکلش این بود که می گفت این استصحاب فرد مردد اصل موضوعی نیست تا بخواهید اثر شرعی آن را بار کنید، اما اشکال سوم اعم است.

مثال زنم: یک مثالی در بحوث زده و ظاهر بحوث هم این است که قبول دارد استصحاب در آن را، آن مثال چیست؟ آن مثال این است که من می دانم که شارع اثر شرعی را برده روی عنوان زید فی الدار و عمرو فی الدار، اما نمی دانم آن اثر شرعی وجود زید فی الدار وجوب صدقه است یا وجوب صلاة؟ اثر شرعی عمرو فی الدار نمی دانم وجوب صدقه است یا وجوب صلاة، خوب در بحوث گفته اند اشکال ندارد ما استصحاب می کنیم می گوئیم شما که دیروز یقین داری یا زید در دار بود یا عمرو، امروز هم استصحاب می گوید لاتنقض الیقین بالشک، بگو الان هم یقین دارم که احدهما فی الدار است، اثر شرعی نمی خواهیم، چون اینجا اصل موضوعی را مطرح نکردند در بحوث اصول، اشکال دوم را که ما مطرح کردیم آقای صدر در فقه گفته و الا در اصول این را مطرح نکرده به شکل واضح، ولذا در این فرع ظاهر بحوث این است که استصحاب جاری است، استصحاب می کنیم بقاء احدهما فی الدار را، لاتنقض الیقین بالشک می گوید بگو من امروز هم یقین اجمالی دارم به وجود احدهما فی الدار، می شود منجز اجمالی بر اینکه یا بر شما نماز واجب است یا صدقه.

خوب چرا اینجور فرض کرد؟ چون اگر اثر شرعی وجود زید فی الدار معلوم بود که وجوب صدقه است، خوب اشکال های بعدی پیش می آمد که مطرح خواهیم کرد انشاء الله، ولذا جوری فرض کرده اند که اثر شرعی وجود زید فی الدار مردد باشد معلوم بالتفصیل نباشد، نمی دانیم کدامها موضوع وجوب صدقه است و کدامها موضوع وجوب صلاة، در بحوث گفته اند خوب استصحاب می گوید بگو هنوز هم یقین دارم به وجود احدهما فی الدار، منجز اجمالی دارید امروز که هم باید صدقه بدهید و هم نماز بخوانید، در تعلیقه بحوث گفته اند در این مثال عنوان احدهما فی الدار وقتی اثر شرعی نداشت لاتنقض الیقین بالشک اصلا شاملش نمی شود، لاتنقض الیقین بالشک منصرف است به جائی که می خواهیم اثر شرعی عنوان متیقن را بار کنیم، اینجا اثر شرعی ندارد عنوان متیقن، ولذا لاتنقض الیقین بالشک جاری نمی شود تا ما از آن تعبد به بقاء یقین را بفهمیم. ولو ما بخواهیم استصحاب حکمی جاری کنیم باز این اشکال هست. انشاء الله تأمل بفرمائید تا فردا.